**آنچه که دیگران از «تبریز» دارند**

**(نقش تبریزیها در عمران و آبادانی سایر شهرها)**

اینجانب رسول داغسر در حال تحقیق بیشتر بر روی موضوع مورد بحث در این مقاله هستم. مقاله صرفاً جهت اطلاع خوانندگان در اینجا عرضه می‎گردد و امیدوارم با نظرات و پیشنهادات خود مرا در این امر یاری فرمایید. با تشکر قبلی.

**resuldaghsar@yahoo.com**

**رسول داغسر- مترجم و مدرس**

**آنچه که دیگران از «تبریز» دارند**

**رسول داغسر- مترجم و مدرس**

«تبریز، شهر اولینها». این عبارتی است که امروز برای تمام گوشها آشناست. سوای مصادیق عینی آن، عبارت مذکور مخصوصاً با نامگذاری بر اثر نغز تاریخ‎پژوه شادروان صمد سرداری‎نیا تثبیت گردید و حق آن از سوی تمامی وجدانهای آگاه و شریف در سراسر کشور ادا می‎شود.

در جایی «نزدیکتر بودن این شهر به اروپا (با توجه به موقعیت آن در جغرافیای کنونی ایران)» را به عنوان علت تظاهر هر اولینی در تبریز خوانده بودم. اما آیا این ویژگی می‎تواند به عنوان علت اصلی یا حداقل مهمترین علت بوده باشد؟ در حالیکه شهرهایی مثل بازرگان، خوی یا اورمیه با این مورد سنخیت بیشتری داشته و دارند.

ژان یونیر در کتاب خود «دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری» می‎نویسد: «تبریز در آنزمان ... از حیث وسعت و کثرت جمعیت اولین شهر ایران محسوب می‎شد و سفرای دول اروپایی در تبریز به سر می‎بردند در صورتیکه تهران پایتخت کشور بود... تبریز نسبت به تهران یک شهر متجدد بشمار می‎آمد و مردم تبریز از ازمنه قدیم با اروپائیان محشور بودند... دکتر بارنز انگلیسی که در سال 1833 میلادی و پنج سال بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در ایران سیاحت کرد نوشته که جمعیت شهر تهران بیست و پنج هزار نفر است ولی تبریز بنا بر نوشته همان جهانگرد انگلیسی چهارصدهزار نفر جمعیت داشته است.»(1)

این نویسنده فرانسوی در فصل آخر کتاب خود که بصورت مجزا به علل ارجح داشته شدن تبریز از سوی اروپائیان برای اقامت پرداخته، همچنین می‎نویسد: «(از علل دیگر اقامت اروپائیان در تبریز این بود) که تبریز از حیث آب و هوا به اروپا شباهت داشت بدون اینکه رطوبت کشورهای ساحلی اروپا را داشته باشد... (در حالی که) تهران، حتی بین خود ایرانیان شهرت نداشت و قریه‎ای بود نزدیک خرابه شهر قدیمی (ری) که بعضی از جغرافیانویسان اسلامی اسمی از آن در کتاب خود برده بودند»(2)

لرد کرزن فرستاده ویژه دربار انگلیس به ایران در سالهای پایانی قرن نوزدهم که نظرات و گزارشاتش در شکل‎دهی آینده این کشور از سوی استعمار انگلیس تاثیر بسزائی داشته، در کتاب خود تحت عنوان «ایران و قضیه ایران» (لندن، 1892) آنجا که به آمار برآوردی شهرهای ایران پرداخته، جمعیت تخمینی تهران پایتخت را 350 هزار، تبریز 300 هزار، اصفهان 80 هزار، مشهد 70 هزار و ... نوشته است.(3)

بنابراین دلیل کسب عنوان «شهر اولینها» از سوی تبریز بیشتر از هر علت دیگری، بزرگی و رونق آن و همچنین مساعدتر بودن زمینه فرهنگی این شهر بوده است.

لیکن موضوعی که من در اینجا بدان خواهم پرداخت، همانگونه که از نام آن نیز پیداست «نقش اهل هنر و تخصص تبریزی در عمران و آبادی شهرهای دیگر» است.

اساس ایده، هنگام تحقیق در خصوص جنگ چالدران و تبعات آن شکل گرفت.

**تبریزیها در استانبول و سایر شهرهای عثمانی**

پیروزی سلطان سلیم در چالدران در مقابل شاه اسماعیل در سال 1514 میلادی، اشغال پایتخت دولت صفوی و بردن 3000 نفر از هنرمندان، صنعتگران و تجار متبحّر این شهر به استانبول(4) موضوعی است که همه خوانده و شاید در برخی موارد کنجکاویمان را برانگیخته است. چرا که مهاجرت تنها هزار نفر استاد حِرَف، امروز نیز رقم بزرگ و قابل توجهی است. این مساله موقعی کنجکاوی بیشتر مرا برانگیخت که خسارات گسترده وارده به ابنیه استانبول در زلزله 1509 یعنی پنج سال پیش از جنگ چالدران را خواندم. این زلزله که در زمان خود به عنوان «قیامت صغری» نامیده شد، باعث نابودی کامل 11 هزار خانه و برخی از تاسیسات دولتی و عمومی گردید «و بر اساس گزارشهای تاریخی 13 هزار تن کشته شدند».(5) اینجا بود که فکر کردم صنعتگران برده شده از تبریز باید دارای ارزش و اهمیت خاصی برای سلطان سلیم و پایتختش استانبول داشته باشد و گمان می‎کنم از همین نقطه بود که وارد موضوع مجزّای «نقش تبریزیها در آبادانی برخی از شهرهای بزرگ دیگر» شدم و با توجه به تجلّی‎گاه ایده، از استانبول شروع کردم.

برای درک بهتر این موضوع لازم است که به وضعیت شهر استانبول در آن سالها نگاهی بیاندازیم:

می‎دانیم که استانبول یا کنستانتینوپولیس قبل از فتح از سوی ترکان مسلمان، پایتخت امپراتوری روم شرقی بوده است. این شهر قبل از فتح دارای حداقل چهارصدهزار نفر جمعیت بوده است.(6) لیکن با بروز اشارتهایی مبنی بر حمله قریب‎الوقوع ترکان، اکثر مردم شهر آن را ترک کرده بودند.(7) سلطان جوان عثمانی، محمد دوم شهر را در روز 29 ماه می 1453 بعد از حدود دو ماه محاصره فتح کرد و «یکی از دغدغه‎های خود را بر بازگرداندن جمعیت و سرزندگی به شهر قرار داد».(8)

اینالجیق می‎نویسد: «مطمئناً موثرترین اقدام برای جلب دوباره جمعیت به شهر، **سورگون** یعنی کوچانیدن اجباری مردم از نواحی مختلف مملکت به این شهر بود. محمد دوم، قبل از ترک استانبول، فرمانهایی مبنی بر اعزام خانوارهای مسلمان، مسیحی و یهودی از روم‎ائلی و آنادولو صادر کرد.» وی علاوه می‎کند: «سندی که یورگا منتشر کرده است دلالت بر 4000 خانوار از آنادولو و 4000 از روم ائلی دارد.»(9) ولی استانبول برای خیلی از آنها جاذبه یا شرایط زندگی متناسب با عادات معاش آنها را دارا نبود و از اینرو در اولین فرصت شهر را ترک می‎کردند.(10) «بعدها عناصر مفید شهرهای نوگشوده یعنی نجبا، پیشه‎وران و سوداگران آنها به استانبول انتقال داده شدند».(11) و البته در این میان بیشترین تعداد صنعتگر و خبرگان حِرَف مهاجرت داده شده از شهرهای نوگشوده به پایتخت یا شهرهای دیگر عثمانی تحقیقاً متعلق به تبریز بوده است.(12) در واقع بسیاری از ثروتمندان، دانشمندان و اهل تخصص رومی شهر قبل از فتح شهر، آن را به مقصد شهرهای دیگر اروپا و در رأس آنها رُم ترک کرده بودند(13) و در اینجا با عنایت به اینکه خیل مهاجران اجباری نیز از رعایای عوام تشکیل می‎یافتند و زلزله سال 1509 نیز مزید بر علت گردید، اهمیت صنعتگران و اهل فن و هنر تبریزی که متعاقب اشغال تبریز و تنها 5 سال بعد از زلزله به تعداد قابل توجه به استانبول کوچانده شدند، روشنتر می‎شود.

پروفسور سیدآقا عون‎الهی در اثر ارزشمند خود «اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی» (تاریخ شهر تبریز در قرون میانی) با جمع‎بندی داده‎های متعدد و برآوردهای سیّاحان اروپایی چنین نتیجه می‎گیرد که جمعیت تبریز در اوایل قرن شانزدهم بین 200 الی 300 هزار نفر بوده است و این رقم تا اواسط همان قرن به 300 الی 350 هزار نفر رسیده است.(14) در حالیکه در منابع موجود، جمعیت شهر استانبول حدود 150 هزار نفر در اوایل قرن شانزدهم عنوان شده است.(15)

به عبارت دیگر در مقطع زمانی یاد شده (اواسط قرن پانزدهم تا نیمه نخست قرن شانزدهم) ماهیت شهری تبریز بر اساس مولفه‎های آنروز حتی بدون در نظر گرفتن میزان جمعیت بیشتر آن، در جایگاه بهتری نسبت به استانبول بوده است.

اینالجیق می‎نویسد: «سلطان سلیم بعد از پیروزی در چالدران و هنگام بازگشت از تبریز، 1700 صنعتگر تبریزی را همراه با خانواده‎هایشان به استانبول انتقال داد. در میان این اساتید؛ بنا، معمار، خطاط، حکاک، کاشیکار، بندگیر و سنگتراشان ماهر وجود داشتند».(16) «علی تبریزی» نامی که در دولت صفوی «ناظر استادان» بود، بعد از انتقال به استانبول در سال 1519 از سوی سلطان سلیم نائل به عنوان «سرمعمار خاصه»(17) گردیده و بناهای زیادی به سبک معماری تبریزی در آسیای صغیر انشاء نمود. وی که در عثمانی با عنوان «اسیر علی» یا «عجم علی» نامیده می‎شد، سبک معماری تبریز را در آن سامان رواج داد. بسیاری از تاریخ‎پژوهان منصف به نقش معمار علی تبریزی به عنوان بنیانگذار پایه معماری ترکیه معترف بوده و حداقل نظر بر این است که وی در تکوین معماری عثمانی نقش بسیار مهمی بازی کرده است.(18) علی تبریزی در سال 1537 وفات نموده و در مسجد «معمار عجم» واقع در محله «شهر امینی»(19) استانبول که توسط خود وی انشاء گردیده بود دفن گردیده است. حتی معمار سینان مشهور که بعد از وی به عنوان سرمعماران خاصه منصوب گردید، سبک و اسلوب وی را توسعه داده و به نوعی راه او را ادامه است.(20) در صفحات 663- 648 دفتر ثبت (list of the representation book) که از سوی سررشته‎دار «قلمی» (chief accountant Kalemi) در تاریخ 12 آوریل 1515 تالیف گردیده و امروز در بخش عثمانی بایگانی دفتر نخست‎وزیری ترکیه تحت شماره 36806 نگهداری می‎شود، اسامی تعدادی از این مهاجران تبریزی آورده شده است. در این سند از عجم علی با عنوان «ناظر استادان، پیرعلی خوجا» نامبرده شده است.(21)

مساجد غازی سیف‎الدین(22) در صوفیه بلغارستان، سلطان در مانسیا، خاتونیه در ترابزون، سلطان سلیم در قونیه، سلیمانیه در چورلو، آیاس پاشا در بخش سارای وابسته به تکیرداغ، بالی پاشا در محله فاتح استانبول، جزری قاسم در محله ایوب استانبول، پیری محمدپاشا در محله سوتلوجه و شهرستان سیلیوری استانبول، مجموعه خسروپاشا در سارایوو بوسنی و باب‎السلام در کاخ توپ‎قاپی از آثار استاد معمارباشی علی تبریزی است.(23)

عون‎الهی در کتاب خود به نقل از اولیا چلبی به نقش مکتب نقاشی تبریز در شکل‎دهی مکاتب دیگر اشاره می‎کند و می‎نویسد: «در سال 1525، 3 نفر (شاه قلی، ملک احمد و حاجی بَی) از 29 نقاشی که در دربار عثمانی کار می‎کردند تبریزی بودند. در سال 1545 دو گروه نقاش تحت عنوان «روملو» و «عجم» در دربار عثمانی فعالیت می‎کردند. در مدت 17 سالی که تبریز در اشغال عثمانی بود اکثر نقاشان تبریزی به استانبول برده شدند. در همین زمان در کارگاه نقاشی دربار بیش از سی نقاش تبریزی مشغول بوده‎اند. نقش نقاشان تبریزی بالاخص شاه‎قلی و ولی‎جان در مکتب نقاشی عثمانی مورد تایید شرقشناسانی مثل آ. س. یئتگین و ع. سهیلی نیز قرار گرفته است. آنها نوشته‎اند: بعد از اینکه شاه‎قلی ریاست این کار را بر عهده گرفت مکتب نقاشی ما برای مدتی تحت تاثیر هنرهای زیبای تبریز قرار گرفت».(24) «تصادفی نیست که مربی کمال‎الدین بهزاد نقاشی که نامش در تمام جهان اشتهار دارد سیداحمد تبریزی بوده است».(25)

«هنر نقاشان تبریزی تنها در تصویرگری برای دست‎نوشته‎ها محدود نگردیده و ایشان دیوارهای کاخهای واقع در تبریز، قزوین، اصفهان و سایر شهرها را نیز تزیین نموده‎اند.(26) موقع اشغال تبریز از سوی سپاهیان عثمانی نیز عناصر ادبی- فرهنگی نیز علاوه بر اساتید حِرَف به اطراف و اکناف دوردست پراکنده می‎شدند. شعرای زیادی از تبریز در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم به هندوستان سفر کرده و رحل اقامت افکنده به خلق آثار ادامه دادند. یکی از این شعرا رحمتی تبریزی است که پیشه اصلی‎اش بافندگی بوده، دیوانی مشتمل بر 8-7 هزار بیت دارد. وی قبل از ترک تبریز، اشعار زیادی به زبان ترکی سروده است.(27)

ضمناً باید خاطرنشان ساخت که نقش نخبگان و خبرگان تبریزی محدود به قرن شانزدهم و یا تنها شهر استانبول نیست. «مقبره تورکان اکه و کار حکاکی مقبره تومان اکه در سمرقند، کار تزیینات دکور مسجد مرجانیه در بغداد و مسجد شاه مشهد از جمله آثاری است که توسط اساتید فن تبریزی در برهه‎های گوناگون کار شده است».(28) به این آثار مجموعه امیرچخماق و بازار حاجی‎قنبر تبریزی در یزد را نیز باید افزود. «صنعتگران تبریزی آنقدر شهره شده بودند که اغلب اوقات توسط فرمانروایان و حکام سایر شهرها و ممالک در جاهای دیگر مورد استفاده قرار می‎گرفتند. مثلاً سلطان محمد اولجایتو (1316- 1304) بعد از تاسیس سلطانیه تعداد زیادی صنعتگر تبریزی را به آنجا انتقال داد. تیمور نیز موقع تسخیر تبریز بخشی از زبده‎ترین صنعتگران این شهر را به همراه خانواده‎هایشان به سمرقند کوچ داد.»(29) «نقش نقاشان تبریزی در خلق و توسعه مکتب هندوستان کم نبوده است. میرسیدعلی به مدت بیش از بیست سال در دربار مغول کار کرده است».(30)

اینالجیق، آنجا که به مهاجرتهای صورت گرفته به استانبول بعد از فتح اشاره دارد می‎نویسد: «در بین مهاجران مسلمان، صنعتگران (خیاط، آهنگر و غیره) و بسیاری از روحانیان از جمله پیروان طریقت صوفیه بودند».(31) این مهاجرتها ضمن اینکه مربوط به نیمه دوم قرن پانزدهم یعنی قبل از جنگ چالدران می‎باشند، حتی در جمعیت استانبول قابل ملاحظه بوده‎اند. «جمعیت استانبول در نیمه اول قرن شانزدهم اساساً به علل اقتصادی افزایش قابل ملاحظه‎ای یافت. به گواهی وقفنامه‎ها، بسیاری از سوداگران و پیشه وران از ادرنه، بورسا، آنقره، قونیه، حلب، دمشق، قاهره و حتی (اگرچه اندک) از ایران مهاجرت کردند.»(32) هرچند به نظر می رسسد که بخشی از مهاجرتهای مربوط به ایران از مناطق غرب آذربایجان صورت گرفته باشد لیکن کوچ افراد نخبه، علما و اهل تخصص در علم و صنعت مخصوصاً متعاقب اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور از سوی شاه اسماعیل در تبریز امری مستند است.(33)

با این همه، به غیر از مقاله بلند و البته قابل تحسین و استفاده دکتر دانشیار «مصطفی بیازیت» تحت عنوان «ردپای گروههای کاردان تبریزی را در دوره‎های نخست عثمانی چگونه باید پی گرفت؟»(34) و نیز مقاله بلند «سیر استادان کاشیکار تبریزی در آنادولو در چهارچوب روابط سیاسی- فرهنگی»(35)، می‎توان ادعا کرد که به نقش اهل فن تبریزی در مخصوصاً معماری عثمانی آنگونه که باید پرداخته نشده و از این نقش تنها به صورت گذرا یاد شده است. ذکی سؤنمز(36)، ییلدیز دمیریز(37)، نورحان آتاسوی- ژولیان رابی(38) و گول‎رو نجیب‎اوغلو(39) از افرادی هستند که به نقش تبریزیها در آثار خود اشاره کرده‎اند(40) ضمن اینکه اغلب این موارد تنها به قرن پانزدهم پرداخته‎اند.

مصطفی بیازیت نوشته خود را با پرداختن به موضوع ارسال پیشه‎وران عثمانی به سمرقند از سوی تیمور بعد از کسب پیروزی در نبرد آنکارا بر علیه عثمانی و سپس آمدن تعدادی از صنعتگران و هنرمندان تبریزی به بورسا در سالهای تجدید حیات عثمانی بعد از سیزده سال دوره انفعال و کشمکشهای داخلی به نقل از منابع متعدد آغاز می‎کند. بیازیت می‎نویسد: «دولت عثمانی بعد از نبرد آنکارا مدت یازده سال با جنگهای داخلی مشغول بود. بعد از این دوره، عثمانی از هر لحاظ دوباره زندگی خود را بازیافت و عملیات ساخت مجموعه یئشیل با هدف دفع آثار روانی وقایع مذکور، نشان دادن قدرت سلطان به دوست و دشمن و نیز نشان دادن اینکه دولت توانایی خودنمایی در عرصه آثار هنری را نیز داراست، آغاز گردید. اساتید هنر ممالک رقیب نیز برای استفاده در کار ساخت مجموعه، زیر نظر حاجی ایواز پاشا و با توجهات وی به مملکت عثمانی آورده شدند... جایگاه استادان تبریزی در میان استادان آمده از ممالک خارجی قابل توجه است. به نظر می‎رسد مجموعه یئشیل اولین سازه‎ای است که این گروه در ساخت آن نقش داشته است»(41) و نباید از نظر دور داشت که «این مهاجرتها که گفته می‎شود نخستین گروه استاد تبریزی در عثمانی بوده است»،(42) مربوط به سال 1414 یعنی یکصد سال قبل از واقعه چالدران بوده است. کار ساخت مجموعه یئشیل که متشکل از مسجد، مدرسه، حمام، عمارت حکومتی و آرامگاه است به دستور سلطان محمد چلبی در سال 1419 آغاز شد، مسئولیت ساخت با معمار حاجی ایواز پاشا بوده و استاد محمد مجنون و استاد حاجی احمد بن علی تبریزی(43) به عنوان رئیس گروههای کاردان نقش اصلی را در امور انشاء بر عهده داشته‎اند. سرامیک‎کارهای تبریزی در امور تزیین مجموعه هنر خود را به نمایش گذاشتند و عبارت «عمل استادان تبریزی» منقش بر روی محراب، امروز نیز به وضوح روز نخست قابل مشاهده است.(44) تبریزیها همچنین تکنیک کاشیکاری معرّق را برای نخستین بار به قلمرو عثمانی وارد کرده‎اند... آنها علاوه بر این سبک در فن زیرلعابی نیز مهارت ویژه‎ای داشتند.»(45)

«از دیگر بناهایی که تبریزیها در ساخت آن نقش داشته‎اند می‎توان به مجموعه مرادیه بورسا (1426- 1425) و مسجد شاه‎ملک ادرنه (1429) اشاره کرد.»(46) بیازیت احتمال وجود ابنیه‎ای که در طول زمان تخریب شده‎اند را نیز خاطرنشان می‎سازد و نتیجه می‎گیرد که استادان تبریزی در بناهای بسیاری نقش داشته‎اند.(47)

در میان انبوه دست نوشته های موجود در کتابخانه‎های استانبول، بورسا، آنکارا، تهران، آستان‎قدس‎رضوی و ... می‎توان به اطلاعات ارزشمندتری دست یافت. مخصوصاً در خصوص چگونگی ارتباط این اساتید با صاحب‎منصبان عثمانی یا هنرمندان و اساتیدحرف در این امپراتوری، عاقبت ایشان و اینکه امروز رد بازماندگان این خبرگان را چگونه می‎توان در کشورهای جدا شده از عثمانی و مخصوصاً میراثدار آن، ترکیه پی گرفت؟

ما امروز می‎دانیم که در قاپالی‎چارشی استانبول، کمرآلتی ازمیر و نیز سایر شهرهای مهم ترکیه و عثمانی سابق نسلهای همان تجار، علما و صنعتگران تبریزی وجود دارند و حتی برخی از آنها به اصلیت تبریزی خود واقف و به آن اذعان دارند.

مصطفی کسگین چاغان عقیده دارد «گروه استادکار تبریزی همراه علی نقاش به بورسا آمده، در بین سالهای 1424- 1419 در مجموعه یئشیل و عمارت اورخان بیگ، بین سالهای 1426- 1425 در مجموعه مرادیه، در سال 1427 مولویخانه مرادیه، در سال 1429 در مسجد شاه‎ملک در ادرنه کار کرده و بعد از ادرنه به کوتاهیه رفته در سال 1429 در مقبره یعقوب بیگ دوم گرمیان‎اوغلو کار کرده و در سال 1433 به دعوت ابراهیم بیگ قارامان‎اوغلو به لارنده رفته و بعد از آفریدن آخرین آثار خود به سمرقند بازگشته‎اند.»(48)

دکتر مصطفی بیازیت، نظر کسگین مبنی بر بازگشت این گروه در سال 1433 را رد می‎کند و این نظر خود را بر نقش استادان تبریزی در معماری مسجد اوچ‎شرفه‎لی ادرنه استوار می‎سازد چرا که این مسجد بعد از تاریخ مذکور انشاء گردیده است.(1447- 1438)(49)

«یکی از مواردی که در خصوص استادان تبریزی از نظر دور می‎ماند، ارتباط میان انها با حاجی ایواز پاشا است. بر ما معلوم نیست که این اساتید در کجا و چگونه با ایواز پاشا آشنا شده‎اند. در تاریخ آشیق پاشازاده از ایواز پاشا به عنوان اولین شخصی که از اساتید ممالک خارجی برای آمدن به عثمانی دعوت به عمل آورده یاد شده و حمایت آنها را برعهده داشته است».(50) این موضوع با توجه به ناتمام ماندن آخرین ظرافت‎کاریهای مجموعه یئشیل بعد از به حاشیه رانده شدن ایواز پاشا در رقابتهای سیاسی داخلی در سال 1424 بروز می‎نماید. آخرین کتیبه نوشته شده در مجموعه با تاریخ عزل ایواز پاشا مصادف است و اساتیدی که در این مجموعه نام خود را نیز در کتیبه‎ها درج کرده بودند در بناهای دیگر این نام‎نویسی را ادامه ندادند.

و بالاخره اینکه عاقبت این گروه تبریزی چه شد؟ گول‎رو نجیب‎اوغلو معتقد است که «آنها متعاقب فتح استانبول به این شهر رفته و در کار ساخت مسجد فاتح ایفای نقش نموده اند.»(51) بیازیت این نظر را با این استدلال که این امر با تواناییها و قبلیتهای معمول یک گروه متخصص غیرممکن به نظر می‎رسد رد می‎کند: «در اینجا باید به اهمیت خاص قصر ادرنه که به تاریخ پیوسته است اشاره کنیم. ما می‎دانیم که ساخت قصر ادرنه در زمان مراد دوم در میان دو شاخه رودخانه تونجا شروع شد. بنابراین این باید عرصه دیگری برای فعالیت گروه صنعتگر مزبور بوده باشد. همچنین احتمال اینکه گروه متخصص مزبور فقط در کار تزئینات کاشی آثار معماری نبوده‎اند را نیز نباید از نظر دور داشت.»(52)

«متخصصین هنری و فکری، علما و خبرگان و نخبگان با بروز انحطاط و تزلزل در نظام سیاسی و با از دست دادن حامیان خود دست به تغییر مکان می‎دهند. به همین دلیل آنها، بعد از مرگ تیمور فقط به عثمانی نیامدند. به آثار سرامیک مشابه کارهای سمرقند علاوه بر آنادولو در مقبره خلیل‎التبریزی در دمشق (1423)، مسجد جامع (1430) و مسجد حاما کیلانی (قرن پانزدهم) دمشق، مقبره سیده نفیسه در قاهره (قرن پانزدهم) و مقبره سلطان قانسو در قاهره (قرن شانزدهم) برمی‎خوریم. در آثار مملوکی نیز از تکنیک کاشیکاری معرق و استادی به نام غائبی‎التبریزی سخن می‎رود که حاکی از پخش شدن استادان تبریزی در سایر ممالک دارد. به همین دلیل نمی‎توان ادعا کرد که به آنادولو نیز تنها یک گروه کاربلد آمده بوده است.»(53)

**تبریزیها در اصفهان، تهران و ...**

همین نقش در مورد اصفهان پایتخت صفویه در بیش از یک و نیم قرن بعد از آن نیز صدق می‎کند. اصفهان بعد از انتقال کرسی پایتخت به آن از سوی شاه عباس اول و سیاستهای ویژه وی در جهت توسعه و ساماندهی شهر مورد رغبت خیل نخبگان و خبرگان از سراسر کشور قرار گرفت. دکتر نزهت احمدی(54) در مقاله خود به نام «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)» می‎نویسد: «اصفهان پس از آن که به پایتختی صفویان برگزیده شد به ابرشهری تبدیل شد که شکوه و جلال آن زبانزد خاص و عام گشت... حال این پرسش مطرح است که این دستاوردهای عظیم مادی و معنوی تنها به دست ساکنان بومی شهر و در اثر محوریت سیاسی آن انجام پذیرفت یا آنکه عوامل دیگر و افراد دیگری نیز در جهش این شهر نقش داشته‎اند... در میان جلال و شکوه اصفهان دوره صفوی با گزینش آن به پایتختی و در نتیجه سیل مهاجرت نخبگان سراسر کشور به این شهر رابطه‎ای معنی‎دار وجود دارد.... بی‎شک انتخاب اصفهان به پایتختی و محوریت سیاسی آن در این تحولات بی‎تاثیر نبوده است اما می‎بایست به نقش مهاجرانی که به این شهر آمدند نیز توجه کرد.»(55) از سوی دیگر ابعاد مهاجرت نیز گسترده و به صورت گروههای بزرگ و پرجمعیت بوده است بطوریکه جمعیت شهر اصفهان را به شدت تحت تاثیر قرار داده و در واقع اصفهانی‎ها در شهر خود به اقلیتی 20 درصدی تبدیل شده‎اند! دکتر شفقی می‎نویسد: «توسعه اصفهان عصر شاه عباس چنان شتابان بود که جمعیت 80000 تا 100000 نفری آن در اندک مدتی به شهر نیم میلیون نفری تبدیل گردید».(56) متعاقب کنکاش بیشتر متوجه می‎شویم که سهم آذربایجان از این میان ویژه است. «در میان مهاجرانی که به این شهر آمدند، مهاجران تبریز –پایتخت اولیه صفوی- جایگاهی در خور توجه دارند... »(57) این مورد از افت شدید جمعیت در تبریز در آن سالها نیز مشهود است. جمعیت تبریز که تا اواخر قرن شانزدهم و علیرغم حملات مکرر عثمانیها و از دست دادن موقعیت مرکزی در جغرافیای تحت حاکمیت صفویان در عین پایتخت بودن، حدود 350 هزار نفر(58) بوده است، به کمتر از 100 هزار نفر در نیمه نخست قرن هفدهم رسیده و جمعیت اصفهان از 100- 80 هزار نفر به حدود نیم میلیون نفر رسیده است. پروفسور عون‎الهی می‎نویسد: «با انتقال پایتخت صفویه به اصفهان، با فرمان شاه عباس اول شعرا، نقاشان، معماران، خطاطان، موسیقی‎شناسان تبریز به این شهر کوچ داده شدند.» (59) دکتر شفقی می‎نویسد: «وسعت و جمعیت این محله نوبنیاد (محله تبریزیها یا عباس آباد) چنان بالا بود که می‎توان با موازین علمی و شهرسازی قرن ما آن را شهرک نوبنیاد آن عصر تلقی کرد... تعداد مساکن عباس آباد بنا به نوشته شاردن ده‎هزار و رستم‎التواریخ آن را 12000 باب با سردرهای عالی که همه دارای نقش و نگار بوده یاد کرده‎اند و اگر بعد هر خانوار را حداقل 5 نفر محاسبه نماییم جمعیت آن بالغ بر 50000 نفر و اگر 10 نفر محاسبه نماییم بالغ بر 100000 نفر می‎شد که عددی است نسبت به وسعت شهرک قابل‎قبول و غیرقابل‎اغراق.»(60) جدولی که ماساشی هانه دا بر اساس گزارشات شاردن از محلات مختلف تهیه نموده است نیز حاکی از بزرگی قابل توجه محله عباس آباد می باشد. بر اساس این جدول بیشترین تعداد خانه ها در میان محلات اصفهان متعلق به جلفا و در درجه دوم متعلق به عباس آباد بوده است.(61)

در اینجا سوالی به این مضمون حادث می‎گردد که؛ آیا این مهاجرتها بنا به میل خود افراد بوده یا اینکه اجباری و مبتنی بر اراده و اوامر شاهانه بوده است؟

دکتر نزهت احمدی(62) معتقد است که عمده این مهاجرتها به میل خود افراد بوده است. وی مینویسد: «زمان دقیق مهاجرت و چگونگی مهاجرت تبریزیان به اصفهان به درستی مشخص نیست. اما بر اساس شواهد می توان حدس زد که پس از حمله های مکرر عثمانی به تبریز و ناامنی های حاصل از آن عده ای ترک وطن کردند. بی شک یکی از گروههایی که شاید بیش از دیگران در خطر بودند تاجران بزرگ و صاحبان ثروت بودند ... بیشتر می‎توان چنین تصور کرد که آنان در اولین حرکت خود قزوین پایتخت جدید را برگزیدند و پس از آن که پایتخت توسط شاه عباس به اصفهان منتقل شد آنان نیز به اصفهان کوچ کردند» (63) لیکن عون‎الهی از فرمان شاه عباس مبنی بر کوچ شعرا، نقاشان، معماران، خطاطان، موسیقی‎شناسان تبریز به این شهر خبر می‎دهد. (64) شاردن نیز از کوچانده شدن تبریزیان به اصفهان و سکنای آنها در این شهر سخن رانده است. (65)

به نظر می‎رسد هر دو عامل (کوچ انسانها به میل خود و نیز در راستای اوامر شاه) در این مهاجرتها نقش داشته‎اند ولی آنچه که مشهود است این که شاه‎عباس حداقل در ابتدای امر فرامینی در این راستا مخصوصاً مهاجرت نخبگان و خبرگان از آذربایجان صادر نموده و پیگیر مساله بوده است. (66)

و البته مهمتر از کمیت این مهاجران، کیفیت آنها بوده است. «شهرک عباس‎آباد در حقیقت زائیده اقتدار سیاسی و اقتصادی و علمی آن عصر بوده است و گروهی از تبریزیهای تاجرپیشه، هنرمند و سیاستمدار ساکنین اصلی آن را تشکیل می‎دادند. ... محله عباس‎آباد بواسطه نوبنیادی و زیبایی، محل زندگی سفرا و نمایندگان سیاسی خارجی نیز بود. انگلبرت کمپفر سیاح آلمانی در سفرنامه خود می نویسد: ما هم دو بار منزل خود را عوض کردیم تا سرانجام در عباس آباد که از محلات جدید و تمیز شهر است و در آن با آبرومندی و آسایش می توان زندگی کرد سکنی گرفتیم. ... زیباترین خیابانها در حومه جدید شهر یعنی عباس‎آباد قرار دارد و پس از آن به ترتیب جلفا و در مرحله آخر شهر قدیم قابل ذکر است.» (67)

البته از منابع موجود چنین برمی آید که محله عباس آباد در جریان حمله افاغنه دچار آسیب شدید شده و اهالی آن کشته و یا پراکنده گشته‎اند. «حمله افاغنه در 11 محرم سال 1135 ق.= 1723 م. به فتح اصفهان منجر شد... منابع تاریخی بیان‎کننده این واقعیت است که با حمله افاغنه به اصفهان محله عباس‎آباد بیش از سایر نقاط شهری مورد تهاجم دشمن قرار می‎گیرد، چه افاغنه ... نزدیک‎ترین و ثروتمندترین محله شهر که عباس‎آباد بود مورد هجوم خود قرار داده و بدینوسیله این قسمت از شهر آسیب زیادی می‎بیند و ساکنین مرفه و تاجرپیشه آن، مهاجرت را بر اقامت ترجیح دادند و همین تخلیه و بی‎توجهی، خرابی مادی (کانال آب‎رسانی) را موجب گردید و باغات محله نیز ویران گردید».(68) البته این موضوع، از ارزش نقش این مهاجران (که گل سرسبد پایتخت صدها ساله سابق کشور بودند) در آثار بجای مانده از صفوی که بخش عمده دارائی اصفهان از ابنیه تاریخی را تشکیل می‎دهند نمی‎کاهد.

یکی از مهمترین سولاتی که در این خصوص منتظر پاسخی اقناع‎کننده و مستدل می باشد این است که میزان دقیق و درست نقش این مهاجران در دارایی مادی و معنوی شهر که بخش بزرگی از آن امروز نیز زینت‎بخش این شهر زیباست دقیقاً چه بوده است؟ چگونه می‎توان ردی از این مهاجران و آثار آنها جستجو کرد؟ متاسفانه منابع ما به طرز شگفت‎آوری از لحاظ پرداختن تفصیلی به اسامی معماران و آفرینندگان آثار معماری بسیار ضعیف هستند ولی نقش اصلی مهاجران در آبادانی این شهر با توجه به هم کمیت و هم کیفیت آنها در اصفهان مسلم است. از این میان شعرا و ادبا بدلیل خلق آثار نوشتاری، نامی از خود بجای گذارده‎اند.

حسین چلبی متخلص به زاهد، میرزا حسن متخلص به تاثیر، میرزا عرب متخلص به ناصح، میرزا مقیم شاعر متخلص به جواهری، چلبی بیگ ابن میرزا علی بیگ متخلص به فارق، محمدامین بن زیادالدین تبریزی متخلص به خازن، لسان شیرازی، ملا عبدالباقی، حشری تبریزی، عصری تبریزی، طغرایی، حاجی علیرضا بیگ تبریزی، صائب تبریزی، علاالدین و قوسی از شعرا، خطاطان و ادبای تبریزی بودند که به خلق آثار در اصفهان ادامه دادند(69) از میان این مهاجران آثار صائب، لسان، قوسی در شعر و علیرضا عباسی (یا تبریزی)، عبدالباقی و علاالدین در خوشنویسی امروز نیز در قالب دیوانها، دفاتر شعر، کتیبه های سردر مساجد مشهوری چون مسجد امام اصفهان و ... قابل مشاهده است. کتیبه‎های سردر و کتیبه بزرگ کمربندی داخل گنبد مسجد شیخ لطف‎ا... به خط ثلث مورخ به سال ۱۰۱۲ هجری نیز اثر اوست. «(از وزرای شاه عباس) خواجه جلال‎الدین تبریزی و خواجه جمال‎الدین تبریزی از مردمان تبریز هستند. وی (محمد حسن مستوفی، زبده‎التواریخ) همچنین از محمدبیگ تبریزی در شغل منشی‎گری و از مولانا محمدحسین تبریزی و ملا علابیگ تبریزی و میرزا علی‎رضا تبریزی به عنوان خوشنویسان دربار و از حکیم ابوالفتح تبریزی مشهور به حکیم کوچک که از زمره اطباء ملازم شاه بوده است یاد می‎کند.»(70)

علیرضا عباسی که استاد و هنرمند دربار و مورد توجه ویژه شاه عباس بود، سبک خاصی را در این شهر پیاده نموده و دوست و شاگرد وی معین مصور نیز در اواخر همین قرن راه او را ادامه داده است. تبریزیها مخصوصاً در هنر مینیاتور مهارت خاصی داشته‎اند. نقاشی مینیاتور «مهر و مشتری» که امروز در Free Galery واشنگتن نگهداری می‎شود از سوی عصار تبریزی در سال 1523 میلادی و در بخارا کار شده است.

با اندکی دقت در آثار بجای مانده می توان به وجود برخی تناقضات در اشاره به اهلیت برخی از افراد متشخص نیز پی برد. در خصوص پسوندهای اهلیت اشخاص در آن دوره، دکتر سیروس شفقی صائب را مثال زده و چنین آورده است: «صائب هم شاعر و هم تاجر بود و در محله تبریزیها (عباس آباد) زندگی می کرد، غزلیاتی دارد که مطالعه آن ما را به وضع اقتصادی، اجتماعی، هنری دوران زندگی خود آشنا می سازد. او هم به حکم شاه عباس اول در اصفهان سکنی گزید و غالبا هم اگر در اصفهان به دنیا می آمدند به حکم انتساب خانوادگی، عباس آباد را از خاک تبریز می شمردند و خود را تبریزی می‎خواندند. مؤلف قصص‎الخاقانی هم که مأخذ قابل اعتمادی است در این باب صراحت دارد و اگر دیگران او را اصفهانی خوانده‎اند ناچار از باب سکونت و توطن در عباس‎آباد بوده است، ورنه با وجود تصریح خود او در انتسابش به تبریز چه جای شبهه تواند بود. پدرش میرزا عبدالرحیم نیز بنا به مشهور از کدخدایان معتبر و تجار تبریز بود.(71) حتی گاهاً به مواردی برمی‎خوریم که نتیجه غرض‎ورزی تاسف‎بار طیف خاصی از پژوهشگران است. در این مثال دقت کنید: «سبک معماری اصفهانی آخرین سبک معماری ایران است. خاستگاه این شیوه شهر اصفهان نبود، ولی در آنجا رشد کرد و بهترین ساختمان‌های این شیوه در اصفهان ساخته شد.» نویسنده این جملات در سطور بعدی مقاله خود به شکل اکراه‎آمیزی به نقش سبک تبریز (که از آن با عنوان «شیوه‎ی آذری» نام می‎برد!) در آفرینش و توسعه سبک اصفهان اشاره کرده است!(72)

در اینجا ذکر این نکته نیز بجا خواهد بود که در تمامی معتبر عصر صفوی، ضمن اینکه به لبنانی‎الاصل بودن «شیخ بهائی» عالم، ادیب و نابغه شهرسازی زمان خود و شیخ لطف‎ا... (عالم دینی دوره شاه عباس) اشاره شده است، اطلاعات موثّقی در خصوص اصلیت و محل تولد معمار مشهور «علی اکبر اصفهانی» وجود ندارد. به عبارت دیگر پسوند اصفهانی، بدلیل سکونت او در این شهر به وی نسبت داده شده است.

در واقع به «نقش تبریزیها در عمران و آبادانی سایر شهرها» در ایران علیرغم اهمیت خاص آن، بصورت موضوعی مستقل پرداخته نشده و از لحاظ مطالعات تاریخی مهجورتر از ترکیه است، در حالی که ابنیه اصفهان و تهران متأخرتر از استانبول و سایر شهرهای یاد شده در این مقاله هستند.

خدماتی که شاهان و اهل فن آذربایجانی به این شهر نموده‎اند تقریباً تمامی سهم شهر از ابنیه تاریخی را تشکیل می‎دهد.(73) البته در این شهر زیبا هیچ سازه شهری مثل خیابان، میدان، مدرسه، پارک و ... با نامهایی چون شاه عباس، تبریز، اردبیل، صفویه و غیره مزیّن نیست و هیچ مجسمه‎ای از فرمانروایان صفوی یا بزرگان غیراصفهانی در هیچ جا نمی‎توان دید و این در حالی است که مجسمه‎های شاه هخامنشی به عنوان سوغاتی برای بازدیدکنندگان از این شهر (بالاخص خارجیان) در مغازه‎ها به فروش می‎رسد!

شاید یکی از علل این مقوله، نهادینه شدن تعبیر خاصی از تاریخ و ماهیت ایران است که در دوران پهلوی نخست به سرعت و با صرف هزینه‎های کلان به جامعه تزریق شد(74) و زمینه فکری تمامیت خواهی را شکل داد و همین پدیده است که امروز نقش صنعتگران تبریزی در سازه‎های حکومتی و اداری تهران (بویژه عهد قاجار) و اصفهان و غیره را حتی برنمی‎تابد.(75)

نام تهران بعد از انتخاب آن به عنوان پایتخت کشور ممالک محروسه ایران از سوی آقامحمدخان قاجار در 11 جمادی‎الاول 1200 هجری قمری که مصادف با نوروز بود در منابع تاریخی آمده و بر نام همسایه قدیمیتر جنوبی خود، «ری» سایه انداخته است.(76)

نخستین بنای تاریخی تهران دیواری بوده است که در سال 964 هجری قمری از سوی شاه طهماسب به دور این آبادی کشیده شده است. در همان تاریخ با احداث بازار و مسجد جامع در آن وجهه شهری به تهران داده شده است. سیدحسین حجّت بلاغی در اثر خود «گزیده تاریخ تهران» به نقل از معجم‎البلدان می‎نویسد: «اینجا از قدیم محل سکونت بوده ولیکن بدلیل دوری راه بین قزوین و قم، صفویان در این مکان محلی برای استراحت و دفاع تاسیس نمودند که این نیز به نوبه خود امنیت محل را تامین و موجبات توسعه آن را فراهم آورد.(77) علیرغم تمامی اینها، بر اساس اطلاعاتی بدست آمده از اسناد و مدارک موجود، تهران تازه در اواخر قرن نوزدهم قرن بیستم میلادی یعنی بیش از یک قرن پس از انتخاب آن به عنوان پایتخت به پای تبریز رسیده و شروع به پیشی گرفتن از آن نموده است.(78) و علت اصلی کسب عنوان «شهر اولینها» از سوی تبریز را همین جمعیت بالا، با درصد افراد اهل فن و حساس به مسائل کشوری بیشتر تشکیل می‎دهد که برای جذب پدیده‎های مدرن صرفه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراهم می‎نمود.

و اینجاست که سوالی بزرگ پیش پایمان ظاهر می‎گردد بدین صورت که: دلیل این احتشام تبریز چه بوده است؟ یا اینکه: شهرهایی مثل تهران، آنکارا، بغداد، مشهد و اصفهان که امروز هرکدام در جایگاهی فراخور خود قرار دارند، در تمام این قرون مذکور در چه وضعیتی بوده‎اند؟ یا ...

پروفسور عون‎الهی به نقل از منابع خود می‎نویسد: بعد از اسقاط بغداد از سوی هلاکوخان در سال 1258، اهمیت تبریز در تجارت بین‎الملل سیر صعودی به خود گرفت... تبریز در سال 1265 از سوی هلاکو به عنوان پایتخت امپراتوری اعلام شد. در این زمان امپراتوری ایلخانیان در شرق تا مصر و در غرب تا آمودریا گسترده بود.(79) در دوره غازان‎خان دو دروازه اصلی بود. یکی از آنها به سمت آسیای صغیر باز می‎شد و نام «روم قاپیسی» را بر خود داشت. دیگری به سمت اصفهان بود و «عراق قاپیسی»(80) نامیده می‎شد.(81) اکثر اهالی تبریز به امور پیشه‎وری و تجارت اشتغال دارند. هر شغلی برای خود دکان، غرفه و راستاهای مخصوص دارد. مثلاً قالایچی بازاری (رویگران)، پاپاق تیکنلر بازاری (کلاه‎دوزان)، یهر قاییرانلار بازاری (رکاب‎سازان)، پیچاقچیلار بازاری (چاقوسازان)، قیلینج‎چی‎لار بازاری (شمشیرسازان)، طبیلچیلر بازاری (طبل‎سازان)، نال‎بندلر بازاری (نالبندان)، دمیرچیلر بازاری (آهنگران)، و ...(82) تصادفی نیست که سلطان سلیم تعداد 1700(83) صنعتگر تبریزی را به همراه خانواده‎هایشان به استانبول انتقال داد. اکثر آنها در کار ساخت سلاح سرد متخصص بودند.(84) در جای دیگری عنوان می‎دارد که تفنگ نیز از مدتی پیشتر جزو صنایع رایج در تبریز بود.(85) ما در منبع تاریخی برای نخستین بار در سال 1529 به وجود متخصص توپ‎سازی به نام شیخی با پیشوند توپچی‎باشی برخورد می‎نماییم که نشان می‎دهد با توجه به توپچی باشی بودن وی، این صنعت هرچند نه در سطح اروپا ولی از پیشتر در تبریز معمول بوده است.(86) در جای دیگری عنوان می‎کند که به فرمان شاه عباس اول متخصصین توپ‎ساز در اصفهان جمع آورده می شوند(87) و مجموع اینها، پندار رایج مبنی بر آموزش ساخت توپ و تفنگ با ایران در زمان شاه عباس اول و توسط برادران شرلی را رد می‎کند. تبریز دارای زرگران مشهوری نیز بود. اولیا چلبی می‎نویسد: متخصصین کامل اینجا در عرصه های نقاشی، رسامی، زرگری و خیاطی در هیچ جای دیگری نیست. شکل اعلای هر کاری در این شهر موجود است.»(88) شاردن نیز ضمن بحث از بازار تبریز بسیار به موضوع زرگری در این بازار می‎پردازد.(89)

تبریز مهمترین مرکز تجاری ممالک محروسه بوده و «در دهه سی قرن هفدهم در اصفهان پایتخت صفویه 24، قزوین 3، کاشان 5- 4 و یزد 3 کاروانسرا وجود داشت در حالیکه در دهه چهل همین قرن به وجود 300- 200 کاروانسرا در تبریز اشاره شده است.(90) جیوانی باتیستی ایتالیایی که در سال 1585 در تبریز بوده است می‎نویسد: قلمرو دولت صفوی به هفت ایالت تقسیم شده بود. خراسان با مرکزیت هرات ایالت سوم و آذربایجان با مرکزیت تبریز ایالت چهارم حساب می شد. شاه از آذربایجان و خراسان بیشتر از ایالت عراق با مرکزیت اصفهان و ایالت عجم با مرکزیت شیراز درآمد به دست می‎آورد.(91)

تمامی اینها مسلماً متاثر از پایتخت بودن این شهر در برهه‎های مختلف و مخصوصاً دوره تقریباً متوالی بیش از چهارصد ساله (531- 960 هجری قمری؛ دولتهای: اتابکان آذربایجان، ایلخانان، چوپانیان، جلایریان، قاراقویونلو، آق‎قویونلو و صفوی) از سوی امپراتوریهای بزرگ بوده و این خود بدلیل موقعیت ویژه جغرافیایی آن و استعداد اقلیمی شهر و منطقه در پرورش انسانهای فرهیخته، آزاده، هنردوست، هنرمند و اهل فن تحقق یافته و می‎یابد.

حتی «علیرغم (تغییر پایتخت و) سیاست تهجیر علما و شعرای تبریزی از سوی شاه عباس صفوی و سلاطین عثمانی، شهادت برخی از آنها در جریان محاربه‎ها و یا آواره شدن برخی دیگر در دیار خود، تبریز باز در اواسط قرن هفدهم به عنوان مرکز تمدن آذربایجانی مشهور بود».(92)

خاقانی شیروانی شاعر مشهور آذربایجان در قرن دوازدهم مدتی در تبریز زندگی کرده است. وی در یکی از اشعار خود می‎گوید:

دییشیم من نئجه بو وصلیمی هجران ایله؟

بیر ائدیم جنتیمی آتش سوزان ایله؟

بو بهشت تبریزی ترک ائله مم عالمده

قاییدیب انس توتام بیر داها شیروان ایله(93)

معماری سبک تبریز به عنوان شاخه ای قدرتمند از معماری آذربایجان با دایره تاثیر وسیع در قرون 17- 13 میلادی، در ارتباط نزدیک با ممالک اسلامی تکوین و توسعه یافته است. این نیز به نوبه خود در غنا بخشیدن به معماری ممالک شرق اسلامی و توسعه آن نقش مهمی ایفا نموده است.(94)

**نتیجه**

تبریز در قرون 16-12 به مدت حدود چهارصد سال پایتخت دولتها و امپراتوریهای بزرگ اتابکان آذربایجان، ایلخانان، چوپانیان، جلایریان، قاراقویونلو، آق‎قویونلو و صفویان بوده و قبل از آن نیز در برهه‎های مختلف مرکزیت سیاسی دولتها یا خان‎نشینهای محلی را برعهده داشته است. به عبارت دیگر هیچ شهر دیگری در ایران به این اندازه مرکزیت سیاسی را عهده‎دار نبوده است. علیرغم ناملایمات بسیاری که این شهر بدلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود و مؤلفه‎های دیگر با آن در طول تاریخ روبرو بوده است، بزرگی و احتشام قابل توجه و منحصر به فردی از خود به نمایش گذاشته است. از دست دادن موقعیت مرکزی در جغرافیای کشور متبوع نیز با گذشت صدها سال از اهمیت و احتشام آن نکاسته و تنها چیزی که امروز آن را رنج می‎دهد، تبعات سیاست تحریم نانوشته این شهر که از سوی اربابان خارجی پهلوی پدر به وی تلقین شد و با هدف دور داشتن این شهر و مردم قهرمان‎پرور آن از معادلات سیاسی کشور برای اعمال کنترل بهتر بر منابع غنی این کشور و استعمار انحصاری آن انجام گرفت می‎باشد. البته عزم مردم و مسئولین فهیم، شریف و میهن‎پرست این خطه بر چنان نیات و ذوات فائق آمده و شهر یکبار دیگر در مسیر پیشرفت قرار گرفته است. تبریز همواره مستعد پرورش خبرگان و اساتید حرفه و نخبگان اندیشه و تولید و قهرمانان میهن‎پرست بوده و شهرهای دیگر را نیز از دارائی خود مستفیض ساخته است. موارد مربوط به استانبول، بورسا، اصفهان، ازنیک، دمشق، یزد، مشهد، تهران و حتی سمرقند، بغداد و قاهره که در این مقاله به آنها اشاره شد شاهدی بر این مدعاست.

با این اوصاف به نظر می‎رسد –ضمن پیگیری درست سیاستهای جذب- هرگونه اقدام در جهت تمرکز بر پرورش نخبگان و خبرگان بومی و حفظ آنها از سوی مسئولین عاشق، لایق و شریف این کلانشهر و حتی جهانشهر خیلی بیشتر از جذب استعدادهای خارجی منشاء خیر خواهد بود.

تاریخ گواهی می‎دهد که جایگاه والا، همواره شایسته و برازنده شهر تبریز بوده است.

پایان کلام را با دو بیت شعر خواهم آورد که یکی از آنها به نوعی مرتبط با موضوع مقاله و مندرج در محراب مجموعه یئشیل بورسا است و علیرغم وجود نظریاتی مبنی بر اینکه منظور استادان تبریزی، ظلمی بوده که بر حامیشان ایواز پاشا رفته است، در واقع هنوز به صورت معما و منتظر حل شدن(95) باقی است:

«پنداشت ستمگر این ستم با من کرد در گردن او بماند و بر من بگذشت»(96)

و شعر دیگر البته متعلق به شهریار شعر و ادب، شاعر ملی ایران مرحوم محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار است:

«شهر تبريز است و پير روزگار سرگذشت او بهين آموزگار

شهر تبريز است و مهد انقلاب آشيان شير و شاهين و عقاب».

**والسلام**

**منابع:**

1. اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی (تاریخ شهر تبریز در قرون میانی)؛ پروفسور سیدآقا عون‎الهی، برگردان به ترکی آذربایجانی: پ. همت‎جو محمودآبادی، انتشارات یاران، تبریز، 1385
2. استانبول و فتح آن، خلیل اینالجیق و م. طیب گؤک بیلگین، ترجمه علی کاتبی، بنیاد دائره‎المعارف اسلامی، تهران، 1373
3. دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری، ژان یونیر، مترجم ذبیح‎ا... منصوری، ناشر: کتابفروشی ایرانیان، تهران، چاپ مروری، 1363
4. قحطی بزرگ، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه محمد کریمی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، 1386
5. ایران و قضیه ایران، لرد جرج ناتانیل کرزن، مترجم: ع. وحید مازندرانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، 1362
6. تاریخ معماری عثمانی، گادفری گوریون، ترجمه اردشیر اشراقی، نشر آثار هنری متن، تهران، 1388
7. 500 سال فرسایش زمان در چالدران، رسول داغسر (نگارنده مقاله)، نشر نباتی، تبریز، 1392
8. مراد بارداکچی، حریت، 17/10/2004 میلادی
9. مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام دکتر مقصودعلی صادقی، ناشر: دبیرخانه همایش- دانشگاه تبریز، 1384
10. عدد ابنیه، شمار نفوس از دارالخلاف تا تهران 1311- 1231 خورشیدی، سیروس سعدوندیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، 1380
11. سفرنامه شاردن، جان شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، نشر توس، تهران، 1374، جلد 4
12. نقش فراماسونها در تاریخ معاصر ایران، حسین ملکی، نشر اشاره، تهران، چاپ دوم، 1389
13. Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire, Bilal Dedeyev- Tofiq Necefli ve Ramazan Uslu; Turkish Studies- International Periodical For The Languages, Literature and History of Turkish or Turkic Volume 9/4 Spring 2014, p. 329- 340, ANKARA- TURKEY
14. “Erken Osmanlı Devrinde Tebrizli Usta Gruplarının İzi Nasıl Sürülmeli?”, Yrd. Doç. Dr. Mustafa Beyazıt, Pamukkale Üniversitesi- Denizli, Journal of History Studies, Volume 6, Issue 3, April 2014
15. “Siyasi- Kültürel İlişkiler Çerçevesinde Tebrizli Çini Ustaların Anadolu Yolculuğu (1419- 1433), Mustafa Çağan Keskin, Belleten, 279, Türk Tarih Kurumu, Ankara, 2013

**پی‎نوشتها:**

1. دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری، ژان یونیر، صص: 682- 681
2. همان، صص: 683- 682
3. نگاه کنید به ایران و قضیه ایران، ص 200 به بعد. سیروس سعدوندیان با استناد به دفاتر حکومتی جمعیت تخمینی تهران را در همین سالها حدود 280 هزار نفر نوشته است. از این داده‎ها ضمناً نوسان شدید جمعیت در مدت کمی بیش از نیم قرن (1890- 1833 میلادی) به ضرر تبریز مشهود است که یکی از علل اصلی آن همان تبعات قراردادهای گلستان و ترکمنانچای می باشد. سعدوندیان، آمار سال 1301 شمسی (1922 میلادی) یعنی حدود 30 سال بعد را به صورت دقیقتر و 196255 نفر آورده است. (عدد ابنیه، شمار نفوس از دارالخلاف تا تهران 1311- 1231 خورشیدی، سیروس سعدوندیان، ص 260) دکتر محمدقلی مجد، علت این امر را به قحطی بزرگ آن سالها نسبت می‎دهد. این قحطی که از سوی انگلیسیها به آن دامن زده شد و احتمالاً بخشی از نقشه تغییر رژیم در ایران بود موجبات مرگ میلیونها ایرانی را فراهم آورد و این در حالی اتفاق افتاد که هندوستان مستعمره انگلیس و حتی بین‎النهرین تحت اشغال انگیس مملو از مواد غذایی بود ولی انگلیس با خروج روسیه از صحنه ایران بدنبال انقلاب اکتبر 1917 به سرعت شروع به جایگزینی مهره‎های ماسونی خود در نقاط حساس این کشور نموده و از انتقال مواد غذایی به آن ممانعت به عمل می‎آورد. نگاه کنید به: قحطی بزرگ، دکتر محمدقلی مجد
4. پروفسور سیدآقا عون‎الهی به نقل از شهاب‎الدین تکین‎داغ (Yavuz'un İran seferi) تعداد این صنعتگران را 1700 نفر آورده است. اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی؛ پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 138

امّا خیلی از تاریخ‎پژوهان از جمله بلال دده‎یف، توفیق نجفلی و رمضان اوسلو این رقم را بصورت 3000 نفر آورده‎اند.

Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire, Bilal Dedeyev- Tofiq Necefli ve Ramazan Uslu, p. 329- 340

ضمناً در برخی از مأخذ به پخش شدن تعدادی از این مهاجران در اقصی نقاط امپراتوری عثمانی اشاره شده است. به عنوان مثال روبرت مانتران از برده شدن 700 خانواده از سفالینه‎کاران تبریزی به ازنیک خبر می‎دهد. نگاه کنید به «تاریخ معماری عثمانی، گادفری گوریون، ص 332

1. تاریخ معماری عثمانی، گادفری گوریون، ص: 266
2. جمعیت استانبول قبل از فتح و در برهه‎های مختلف از صدها هزار نفر تا حدود یک میلیون تخمین زده شده است. لیکن تاریخ‎پژوه مشهور ترک، پروفسور خلیل اینالجیق، ضمن اشاره به منابع مختلف و برآوردهای تخمینی آنها به نقل از jacoby in byzantion می‎نویسد: « در عهد روم شرقی جمعیت استانبول و گالاتا با هم هیچگاه از 400 هزار درنگذشته است». استانبول و فتح آن، خلیل اینالجیق و م. طیب گؤک بیلگین، صفحه 114
3. پروفسور خلیل اینالجیق به نقل از فرانتز می نویسد: «قبل از شروع محاصره، بسیاری از اهالی شهر از آنجا گریخته بودند و دیگران در مدت غارت، خود را پنهان ساخته یا به گالاتا فرار کرده بودند. افراد اخیر و زندانیان فدیه‎پرداز نخستین جمعیت یونانی شهر را تشکیل دادند که آمار (تحریر) سال 1455 عده آنان را اندک نشان می‎دهد. استانبول و فتح آن: صفحه 8

همان، ص 83

1. همان: صص 8 و 9
2. «مطابق آمار 1455، بسیاری از مهاجران مسلمانی که از قوجا‎ائلی، ساروخان، آیدین، بالی‎کسیر و غیره کوچانده شده بودند به طور دسته‎جمعی فرار کردند و به جای آنان مهاجرانی از تکیرداغ و چورلو نشانده شدند.... به گزارش آشیق پاشازاده، یکی از دلایل فرار یا بازگشت مهاجران اجباری نیز، علاوه بر مشکلات عمومی زندگی در شهر ویران شده، محققاً سعی سلطان در برقراری «مقاطعه» بر خانه‎های ایشان بوده است». همان: صص 84 و 83
3. همان، ص 83
4. دومین شهری که در این مورد جلب نظر می‎کند قاهره است که سلطان سلیم تعداد 600 خانوار (به عقیده پاشازاده 800 خانوار) از این جرگه را با خود به استانبول برد ولی آنها در زمان جلوس سلطان سلیمان قانونی بر تخت با اجازه وی به مملکتشان بازگشتند. نگاه کنید به «تاریخ معماری عثمانی»، گادفری گوریون، ص 332
5. اینها نیز به نوبه خود نقش مهمی در پیدایش رنسانس و پیشرفتهای علمی اروپا ایفا نمودند. نگارنده
6. نگاه کنید به؛ اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، صص89 و 203
7. «استانبول (آمار مربوط به سال 1477): تعداد خانوار مسلمان 8951، غیرمسلمانان: 1852 خانوار. گالاتا: مسلمان: 535 خانوار و غیرمسلمان: 986 خانوار. این جمع سربازان، طلاب مدرسه و بردگان را دربرندارد. بارکان این عده را یک پنجم تخمین می زند و خانوار را پنج نفر فرض می کند و جمعیت را (در سال 1477) حدود 100000 می داند.» استانبول و فتح آن، خلیل اینالجیق، صص 88 و 89. در جای دیگری ضمن پرداختن به زلزله سال 1509 استانبول، جمعیت شهر قبل از زلزله 160000 نفر عنوان شده است. منبع: اینترنت
8. استانبول و فتح آن: صفحه 90

«خاصه» در لیتراتور عثمانی، مترادف با واژه royal فرنگی و در مفهوم سلطنتی و شهنشاهی بکار می رفت. مثل Has oda و sermimaran-ı hassa و ... - نگارنده

1. نگاه کنید به: اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 251 و Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire، ص 333
2. شهرامینی مقامی در عثمانی بود که تعمیر و نگهداری ابنیه دولتی و کاخهای استانبول و خرید برای انها را بر عهده داشته است. منبع: اینترنت
3. اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 251 و Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire، ص 333

نام کامل او علاالدین علی عجم بوده و در مقاله Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire به آن به صورت نسبتاً مفصلی پرداخته شده است.

1. “Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire” ص: 330.

حسین ارسلان سند مذکور را به ترکی جدید ترجمه و در کتاب خود به نام “XVI yüzyılda Osmanlı toplumunda yönetim, nüfus, iskan, göç ve sürgün” مورد استفاده قرار داده است.

1. تاریخ معماری عثمانی، به نقل از اونسال (معماری ترکی- اسلامی، ص: 96) از این مسجد با عنوان شفاءالدین نامبرده شده است. تاریخ معماری عثمانی، ص: 240
2. Life and Works of Tebrizli Ali honored as the chief architect at attoman empire ص: 334
3. اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 260. شاید در اینجا یادآوری این نکته بجا باشد که تصاویر و مینیاتورهای نقاشی شده از سوی کمال‎الدین بهزاد استاد بزرگ و نامی نقاشی در مدت بیست سال حضور او در تبریز به دستور شاه اسماعیل و به عنوان رئیس کتابخانه دربار، در سال 973 ه. ق (1566- 1565) به همراه هدایای دیگری از سوی شاه طهماسب و به واسطه شاه قلی استاجلو به استانبول برده شده و به سلطان عثمانی تقدیم شده است. (همان، ص 255) بخش بزرگی از این اثر امروز در موزه متروپولیتن نیویورک می‎ باشد. نگارنده
4. همان، ص259
5. همان، ص 258

همان، صص 244- 243

1. همان، ص 251

همان، ص 61 به نقل از تاریخ اولجایتو، ص 47- 46، «میرخوند، از آن دسته از صنعتگران تبریزی که توسط تیمور به سمرقند انتقال داده شدند به عنوان «صنّا» و «محترفه»، شرف الدین یزدی «اصناف ... پیشه‎وران»، خوندمیر «محترفات»، میرخوند «اهل حرفه» نام برده است».( همان، ص 61 به نقل از ظفرنامه: ص 290، روضه الصفا، جلد 4: ص 566 و ...) «علیرغم زیادی تعداد صنعتگران، احتیاج مبرمی به نیروی ماهر احساس می‎شد».( همان، ص 62)

1. اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص: 259

استانبول و فتح آن، ص 84

1. همان، ص 91
2. نگاه کنید به «تحولات ایران در عصر صفوی، محمد کریم یوسف جمالی، ص: 512
3. Erken Osmanlı Devrinde Tebrizli Usta Gruplarının İzi Nasıl Sürülmeli?”, Yrd. Doç. Dr. Mustafa Beyazıt, Pamukkale Üniversitesi- Denizli, Journal of History Studies, Volume 6, Issue 3, April 2014
4. “Siyasi- Kültürel İlişkiler Çerçevesinde Tebrizli Çini Ustaların Anadolu Yolculuğu (1419- 1433), Mustafa Çağan Keskin, Belleten, 279, Türk Tarih Kurumu, Ankara, 2013
5. Zeki Sönmez, “Başlangıcından 16. Yüzyıla kadar Anadolu Türk- İslam Mimarisinde Sanatçılar, Türk Tarih Kurumu, ankara, 1989, s. 423- 451
6. Yıldız Demiriz, “Osmanlı Mimarisinde Süsleme I Erken Devir (1300- 1453), Kültür Bakanlığı, Ankara, 1979, s. 330 vd.
7. Nurhan Atasoy- Julian Raby, “İznik Seramikleri”, Alexandria Press, Singapur ve Londra 1989, s. 83
8. Gülru Necipoğlu, “From International Timurid To Ottoman, A Change of Taste In Sixteenth Century Ceramic Tiles” Muqarnas, Volume 7, Leiden- E.J.Brill 1990, s. 136- 170 (136- 137)
9. «ردپای گروههای کاردان تبریزی را در دوره‎های نخست عثمانی چگونه باید پی گرفت؟»، دکتر مصطفی بیازیت، مجله مطالعات تاریخی (فوق‎الذکر)، ص 47
10. همان، صفحه 48
11. همان، صفحه 48، نگاه کنید به «تاریخ آشیق پاشا زاده»، به کوشش: آتسیز، انتشارات وزارت آموزش ملی، استانبول، 1992، ص 168
12. «مجموعه یئشیل -1424- 1419- که با هدف سازه پرستیژ دولت عثمانی ساخته شد، بدلیل وجود کتیبه‎های بانی –سلطان محمد چلبی-، معمار –حاجی ایواز پاشا-، استادان کاشیکار –محمد مجنون-، خطاطی –الیاس علی/علی نقاش- و چوبکار –حاجی علی بن احمد تبریزی- صاحب جایگاه ویژه‎ای در هنر عثمانی است. این اساتید با ساخت مجموعه یئشیل، هم هنر و هم نام خود را ماندگار ساختند.» ردپای گروههای کاردان تبریزی را در دوره‎های نخست عثمانی چگونه باید پی گرفت؟، دکتر مصطفی بیازیت، صفحه 46
13. همان، صص 48 و 49 ، کتیبه‎های مربوط به تزئین‎کاران کاشی در مجموعه موجود است. اولین اینها نیز کتیبه‎ای با الفبای عربی است که داخل قاب مستطیل شکل زرد رنگ واقع در سرستونهای گوشه‎های محراب قرار گرفته و روی آن عبارت «عمل استادان تبریز» منقش است. در طرف متقارن کتیبه نیز، بیت شعری است که احتمالا ناظر بر مذلت حمله تیمور است.

همان، ص 49

«ردپای گروههای کاردان تبریزی ...؟» (فوق‎الذکر)، ص 50

همان، ص 52

1. همان ص 52 به نقل از:s. 459- 460 Keskin, a. g. M

همان، ص 53

همان، ص 54

همان، ص 55 به نقل از: Necipoğlu, a. g. m., s. 137

همان، ص 54

همان، ص 54

عضو هئیت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء تهران

مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)» از دکتر نزهت احمدی، صص: 30- 17

چکیده مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، چکیده مقاله دکتر شفقی، صص: 79-78

مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)» از دکتر نزهت احمدی، صص: 30- 17

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 200

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص:244

مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «محله تبریزیها یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‎سازی عصر شاه عباس اوّل در اصفهان» از دکتر سیروس شفقی؛ عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه اصفهان، ص: 544

مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)» از دکتر نزهت احمدی، ص: 25

عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه اصفهان

مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)» از دکتر نزهت احمدی، ص: 21

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص: 244

سفرنامه شاردن، جان شاردن، ج 4، ص: 1547

مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «محله تبریزیها یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‎سازی عصر شاه عباس اوّل در اصفهان» از دکتر سیروس شفقی؛ صص: 545- 544

مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «محله تبریزیها یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‎سازی عصر شاه عباس اوّل در اصفهان» از دکتر سیروس شفقی؛ ص: 542

مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «محله تبریزیها یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‎سازی عصر شاه عباس اوّل در اصفهان» از دکتر سیروس شفقی؛ صص: 551- 537: «ناامنی و کشت و کشتارهای بزرگ باعث گردید که این شهر حداقل با نیم میلیون جمعیت کم‎کم از رونق افتاد و وسعت خود را از دست داد بطوریکه در عصر ناصرالدین‎شاه جمعیت شهر به 50000 نفر تقلیل یافت... عباس‎آباد از سال 1320 شمسی به بعد با توسعه شهر اصفهان رشد یافت و به منطقه مسکونی تبدیل گردید ... ولی از تجار تبریزی در آن دیگر خبری نیست».

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 244

مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «جایگاه مهاجران تبریزی در اصفهان (پایتخت صفوی)» از دکتر نزهت احمدی، صص: 30-17

مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، مقاله «محله تبریزیها یا تبریز نو (عباس آباد) نخستین شهرک‎سازی عصر شاه عباس اوّل در اصفهان» از دکتر سیروس شفقی؛ ص: 543

«در نوشته‌های غربی، ویژگی‌های شیوه‌ اصفهانی با عنوان شیوه‌ صفوی، افشاری، قاجاری و زند آمده است. ... پسرفت کامل (سبک مذکور) از زمان محمدشاه آغاز شد. از آن زمان به بعد، دیگر شیوه‌ای جانشین شیوه‌ اصفهانی نشد و با وجود تلاش‌هایی که برای حفظ رشته‌ معماری در ایران شد، دیگر معماری آن سیر و روند تکاملی پیشین را پی نگرفت. ویژگی‌های این شیوه چنین است: ١- ساده ‌شدن طرح‌ها، در بیشتر ساختمان‌های این دوره، فضاها یا چهارپلو (مربع) هستند یا مستطیل؛ ٢- در شیوه‌ی تبریز با به ‌کارگیری هندسه‌ای قوی، طرح‌های پیچیده‌ای ساخته شد اما در شیوه‌ اصفهانی، هندسه‌ ساده و شکل‌ها و خط‌های شکسته بیشتری به‌کار رفت؛ ٣- در نهرنگ ساختمان‌ها، نخیر و نهاز (پیش‌آمدگی و پس‌رفتگی) کمتر شد، ولی پس از رواج این شیوه، ساخت گوشه‌های یخ در ساختمان رایج‌تر شد؛ ٤- پیمونه‌بندی و بهره‌گیری از اندام‌ها و اندازه‌های یکسان در ساختمان دنبال شد؛ ٥- سادگی طرح‌ها در بناها هم آشکار بود. ... نیارش تنگی زمان و کم‌شدن معماران چیره‌دست در این شیوه، کیفیت ساختمان‌سازی را بسیار پایین آورد. دیگر همانند گذشته، ساختمان‌ها را پایدار و ماندگار نمی‌ساختند. یکی از ویژگی‌های نیارشی در معماری ایران این بود که معماران ما همواره به نشست ساختمان در روند ساخت و اثر آن بر نماسازی توجه می‌کردند؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم ساختمان به‌مرور زمان نشست می‌کند. در شیوه‌ی رازی زبوه و نما (سفت‌کاری و نازک‌کاری) با هم انجام می‌شد؛ یعنی کار به‌شکلی «همچین» ساخته می‌شد و برای اینکه ساختمان یک‌دست نشست کند، زبره را با نما به‌ طور هشت (برآمد) و گیر (گود و فرورفته) یا با هم چفت ‌و بست می‌کردند. اما در شیوه‌ی تبریز، چون در ساختن شتاب داشتند، زبره و نما جداگانه ساخته می‌شد. این روش در شیوه‌ اصفهانی نیز پیگیری شد و شاید از دید فنی روش درست‌تری هم بود. همچنین، در این شیوه، همه‌ گونه‌های تاق‌ها و گنبدها به‌کار برده شد. گنبدهای گسسته‌ میان‌تهی در بیشتر ساختمان‌های این شیوه دیده می‌شود.» معماری مساجد در دوره صفویه، مریم حیدری، از اینترنت. خانم حیدری احتمالاً به سهو، بجای «سبک تبریز» از «شیوه‎ی آذری» (؟!) استفاده نموده است! در حالیکه چنین واژه‎ای اصلاً مربوط به دوره پهلوی و به عنوان کد رسمی بجای واژه ترک، ترکان آذربایجان ابداع گردیده است. بدلیل کمبود منبع مجبور به استفاده از این گونه داده‎ها شده‎ایم.

مساجد شیخ لطف الله، امام، جارچی، آقانور، ملاعبدالله، سرخی، مقصودبیک، بازار قیصریه، سماورسازها، زرگرها، تفنگ سازها، مقصودبیک، سرای لله بیگ و بازار کاشان، عمارت عالی قاپو، پل الله وردی خان، پل خواجو، کاخ هشت بهشت، کاخ چهل ستون، خیابان چهارباغ، کلیسای وانک، حمام جارچی، دردشت، ساری تقی (یا سارو تقی) و حمام فین در کاشان، سد قهرود، کاروانسرای عباسی و ... به فرمان و زیر نظر شاهان صفوی و با نقش پررنگ اهل تخصص و هنر تبریزی آفریده شدند. به جز آتشکده و پل شهرستان، بقیه آثار باستانی این شهر نیز (مثل تالار تیموری یا منار جنبان) مربوط به سلجوقیان، ایلخانان و قاجار می‎باشد. نگارنده

نگاه کنید به «تاریخ بیست ساله ایران» اثر حسین مکی، «از قاجار به پهلوی» و «قحطی بزرگ» اثر محمدقلی مجد، «فراماسونری در ایران» از اسمائیل رایین و ...

«از سوی دیگر تسلط مطمئن به منابع نفت و جغرافیای استراتژیک آن و به حاشیه راندن آن قسمت از جغرافیای قومی با معرفه های متفاوت اجتماعی و هوشیار به وقایع سیاسی برای همیشه جهت اعمال کنترل کامل و مطمئنتر و کم هزینه تر، جزو پایه های اصلی سناریویی بود که در غیبت شوروی تازه انقلاب کرده توسط عوامل رویاهای آنگلوساکسونی به سرعت به مورد اجرا گذاشته شد. بطوری که برای پیشبرد سریع و مطمئن برخی امور، اقداماتی به انجام رسید که به بهای جان میلیونها انسان تمام شد.» 500 سال فرسایش زمان در چالدران، رسول داغسر، ص 109

نگاه کنید به نقش فراماسونها در تاریخ معاصر ایران، حسین ملکی، مخصوصاً صص: 333- 280

«امپریالیسم انگلیس که با گسترش این مکتب خیانت، عنکبوت‎وار برای شکار عناصر سفله و زبون‎مایه، به تنیدن تارهای دام‎گستری در جامعه ایرانی پرداخته بود، فرومایگان بسیاری تربیت کرد و پست‎ترین این مزدوران را در اساسی‎ترین ارگان‎های دولتی و رفیع‎ترین مقامات درباری گماشت و همراه ذخایر زیرزمینی و منابع طبیعی، شرف و فضیلت ملی و هویت انسانی و معنوی ایرانیان را نیز به غارت برد!» همان، ص 388

شهر ری از قدیم‎الایام به سبب قرار گرفتن بر روی شاهراه اصلی ابریشم، یکی از شهرهای مهم منطقه بوده است. این شهر مخصوصاً بعد از انتخاب به عنوان پایتخت از سوی ارطغرل سلجوقی شاهد رونق بی سابقه در قرن دوازدهم میلادی بود. نگاه کنید به «گزیده تاریخ تهران» اثر سیدحسین حجت بلاغی. برج طغرل به عنوان یادگار این دوران، امروز در گوشه‎ای از شهر در میان کوچه‎های بی‎ریخت، بی‎اعتنا مانده و آخرین بار که اینجانب در شهریور ماه سال 1392 قصد دیدار از آنجا را داشتم و البته موفق به ورود نشدم یک افغانی نگهبانی آن را بر عهده داشت.

«گزیده تاریخ تهران»، سیدحسین حجّت بلاغی، ص: 11

«تبریز در آنزمان ... از حیث وسعت و کثرت جمعیت اولین شهر ایران محسوب می شد و سفرای دول اروپایی در تبریز به سر می برند در صورتیکه تهران پایتخت کشور بود... تبریز نسبت به تهران یک شهر متجدد بشمار می آمد و مردم تبریز از ازمنه قدیم با اروپائیان محشور بودند... دکتر بارنز انگلیسی که در سال 1833 میلادی و پنج سال بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در ایران سیاحت کرد نوشته که جمعیت شهر تهران بیست و پنج هزار نفر است ولی تبریز بنا بر نوشته همان جهانگرد انگلیسی چهارصدهزار نفر جمعیت داشته است.» دلاوران گمنام ایران در جنگ با روسیه تزاری، ژان یونیر، ص 682- 681. «جمعیت آن (اواسط دهه دوم قرن بیستم میلادی) هفت‎میلیون و ششصدوپنجاه هزار نفر و دارای نود و نه نقطه شهری است... جمعیت تهران پایتخت حدود 350000 نفر، تبریز ولیعهدنشین 300000 نفر، اصفهان 80000 هزار نفر، مشهد 70000 نفر و ...» «ایران و قضیه ایران»، لرد کرزن: ص 200 به بعد

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 66

منطقه مرکز و غرب ایران کنونی شامل استانهای کرمانشاه، ایلام، همدان، لرستان، اصفهان، مرکزی، قم و فارس در گذشته با نام عراق عجم خوانده می‎شده است. نگارنده

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 91. بعد از فتح استانبول توسط مسلمانان نام «روم قاپیسی» به «اسلامبول» یا «استانبول قاپیسی» تغییر یافت. جا دارد از زحمات شهرداری در خصوص بازسازی و تعمیر این دروازه‎ها و مخصوصاً اقداماتی که علیرغم برخی نامهربانیها منجر به خواهرخواندگی دو شهر تبریز و استانبول گردید از طرف خود قدردانی نمایم. نگارنده

همان، ص 127

باید خاطرنشان ساخت که این رقم از سوی برخی از تاریخ‎پژوهان به صورت 3000 نفر آورده شده است. نگارنده

همان، ص 138

همان، صص 153- 145

همان، ص 148

همان، ص 151

همان، ص 151

شاردن جلد 2، ص 409

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، ص 191 به نقل از تاورنیه ص 66

همان، ص 196 به نقل از جیوانی باتیستی

اورتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی، پروفسور سیدآقا عون‎الهی، صص: 244- 243

همان، ص 238 به نقل از دیوان خاقانی شیروانی، تهران 1338 شمسی، ص 226. خاقانی شیروانی در سال 1199 در 79 سالگی در تبریز وفات نموده و در مقبره سرخاب، سمت چپ راهی که به طرف باغ بَییم می‎رود دفن گردیده است. همان. (نام وی در میان شعرایی موجود در مقبره‎الشعرا آورده شده است. نگارنده)

همان، ص 252 به نقل از جعفر قیاسی

مراد بارداکچی، حریت، 17/10/2004 میلادی: مراد بارداکچی می‎گوید برخی از تاریخ‎پژوهان در ترکیه منظور این نوشته را به مظالم تیمور در 1402 ربط می‎دهند ولی با منطق سنخیت ندارد. زیرا اولاً تیمور در واقع ظالم نبوده است، ثانیاً بعد از تیمور عثمانی سالها درگیر کشمکشهای داخلی بوده است و بجای انتخاب راه آسان باید دنبال یافتن منظور واقعی نویسندگان بود.

مفهوم شعر در نوشته‎های ترکی به این شکل آمده است: ستمگر گمان کرد که مرا مورد ظلم و اجحاف قرار داده است، لیکن این ظلم بیش از آنکه بر من موثر افتد، وبال گردن او گردید.

^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^^